

قطعه‌نامه مرد و زن در حقوق اسلام

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

در این مقاله به اصول مهم قواعد حقوقی روابط جنسی می‌پردازیم و به نحوی سعی می‌شود تا این مبحث از ابعاد حقوقی و اخلاقی مرور شود. ظرافت‌های حقوق اسلام در این زمینه آنقدر زیاد است که نمی‌توان به جزئیات آن پرداخت ولی سعی می‌شود با توجه به کلیات حکمت تشریح الهی و فارغ از جزئیات عرفی رایج برخی مسائل را در ارتباط با موضوعاتی نظیر تساوی معنوی زن و مرد، حقوق زوجیت، تعدد زوجات، طلاق و فوت، روابط خارج از ازدواج، آزار جنسی، تجاوز، دگرپاشی، تراجنسی و روابط همجنسی و موارد اخلاقی نظیر حجاب زن و مرد، و ارث و شهادت را بررسی نماییم.

کلیدواژه‌ها: حقوق زوجیت، روابط جنسی، اخلاق، حقوق اسلام، دگرپاشی، تراجنس.

مقدمه

چارچوب روابط مرد و زن و وظایف هر کدام در ارتباط با یکدیگر بسیار دقیق است و چنانچه از مرز طبیعی که خداوند برای آنها مقرر داشته عدول نماید موجب ناراحتی طرفین و مخاطرات نسل و بقای خانواده می‌شود. وضع قانون اضافه بر فطرت و اعطای حقوق بیش از اقتضای طبیعت به مرد یا زن برخلاف آنچه مورد انتظار قانونگذار است موجب تعدی یکی از طرفین به حقوق طبیعی دیگری می‌شود. افراط و تفریط در این امر سبب شده تا بنیان خانواده در جوامع انسانی با حمایت بیش از حد از حقوق مرد در مقابل زن یا حقوق زن در مقابل مرد سست شده و غالباً منتهی به جدایی یا طلاق گردد. مسلماً بر هر قاعده‌ای استثناء هست و استثنائات آن را شارع مقرر نموده است. و مسلم این است که قوانین الهی و سازنده بشر غنی‌تر و مفیدتر به حال بشر است تا وضع قوانین توسط خود بشر. همانطور که می‌فرمایند: ^۲ تکامل خانواده بدون اجتماع زن و مرد امکانپذیر نمی‌شود، یعنی اگر زن نباشد یا مرد نباشد، تکامل پیدا نمی‌شود لذا تکامل بشری در حضور هر دو است. لذا یکی از حکمت‌هایی که خداوند نسل بشر را در دو جنس قرار داده، این است که برای اداره جامعه هم خصلت‌های زنانه لازم است و هم خصلت‌های مردانه. یعنی اگر مردسالاری یا زن سالاری باشد، جامعه بشری دچار اختلال می‌گردد. خداوند در خلقت بشری که خودش آفریده می‌داند که نقاط ضعف هر کدام چیست و و وقتی هر دو با

^۱ دکتر بیژن بیدآباد، (B.A., M.Sc., Ph.D., Post-Doc) پژوهشگر آزاد. <http://www.bidabad.com> bijan@bidabad.com

بدینوسیله از خواهر گرانقدرم خانم فرانک بیدآباد، روانشناس و سکسوتراپیست در دانشگاه (Université de Québec à Montréal) UQAM مونترال کانادا که پیشنویس مقاله را مطالعه و نظرات ارزشمندی ابراز داشتند تشکر می‌نمایم.

^۲ حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در ۹۶/۸/۱۴ تحت عنوان: خلقت مرد و زن و لزوم دو خصلت زنانه و مردانه برای کمال بشر. <http://www.mazaresoltani.com/download/mp3/96/1396-08-14-Sobhe-YekShanbe-Khelghate-Zan-Va-Mard-Takamole-Bashar-128.mp3>

هم باشند نقاط ضعف هر کدام چگونه توسط دیگری پوشانده می‌شود. برای حصول بهتر نتیجه برای هر یک از این دو گروه یک دسته وظایف معین فرموده و هر کدام از آنها وظایف خاصی دارند تا بتوانند با هم باشند. خداوند خودش معین کرده، چون بنا به قوای فطری، تکامل بشری باید از راه همین زن و مرد که آفریده شدند باشد. لذا ما لازم است تا به وظایف خودمان آشنا شویم و به آن وظایفی که خداوند به ما تعلیم داده آگاه شویم. این خلاصه برنامه مسیر راه ماست. در بیان احتیاج سالک به معاشرین از عیال و اولاد و خدم و غمّال می‌فرماید: ^۳ «بدانکه انسان را خداوند در شکم و بدن محتاج به غذا و لباس خلق کرده است و چون سایر حیوان هم او را قرار نداده است که به لباس موهوبی حق اکتفا کند یا خوراک به گیاه و حبوب بدون تعمل اکتفا کند بلکه او را عاری از لباس موهوبی و محتاج در لباس به صنع صنّاع قرارداد و در خوراک بر مطلق حبوب و بقول و گیاه اکتفا نتواند نمود و بر لحوم بدون تصرف کردن اقتصار نتواند بلکه لباس او را از پنبه و پشم و کتان و موی و پوست باید به تصرفات غریبه ساخت و خوراک او را از حبوب مخصوصه مزروعه و لحوم و آلبان حیوانات مخصوصه باید به تعمل اصلاح کرد که موافق مزاج او گردد و اصلاح هر یک از اینها به آلات و اسباب بسیار محتاج و آلات و اسباب هر یک بصنعت مخصوص و صانع مخصوص احتیاج دارد که چون نیک نظر کنیم رفع حاجت شکم و بدن به چندین صنعت و صانع محتاج می‌شود. و چون به حد بلوغ رسید و شکم را سیر کرد یا نکرد از حکمت‌های بالغه الهیه به جهت تولید مثل و بقای نوع، طبیعت از غذای او چیزی از بدل مایتحلل و از قدر نموّ مفروز دارد و او را به جهت نطفه ذخیره کند و بواسطه امتلاّی اوعیه منی از آن ماده نطفه دغدغه و تحریک کند؛ بر دفع آن و چون خداوند متعال برای دفع آن محلّ خاصی قرارداد که به آن واسطه بقای نوع تواند باشد لهذا محتاج به زن و خانه می‌شود و به جهت رفع این حاجات محتاج می‌شود به معاشرت کردن با ابناء نوع خود، و چون هر یک جالب نفع و دافع ضرر خود هستند بالطبع و نفع و ضرر هم ندانند مگر نفع و ضرر حیوانی و اگر سر خود باشند نزاع و اختلاف و هرج و مرج لازم آید پس باید رجوع کند به زاکانی که نبی وقت یا سلاطین وقت برای رفع اختلاف و هرج و مرج گذاشته‌اند. پس سالک چون ناچار است از معاشرت باید زاکان وقت خود را بداند و بر آن زاکان رفتار کند تا آسوده تواند رو به آخرت و به خدا داشته باشد. و آنچه در طریقه رفتار با معاشرین و زیردستها رسیده است از بزرگان دین از آداب معاشرت و اخلاق پسندیده در فکر باشد که معمول دارد و آنچه نهی فرموده‌اند از مناهی شرعیه و اخلاق رذیله در فکر باشد که ترک کند و تمام فکرش این باشد که ارتکاب امر و نهی محض یاد گرفتن و امتثال نمودن نباشد. بلکه اثر خوبی این و بدی آن را در خود بیابد، و آن وقت که اثر خوبی و بدی را در خود یافت از روی تحقیق رفتار خواهد کرد و لذت ارتکاب و اتّصاف به اوامر را چون یافت شوق سلوک او زیاد و سیر او بیشتر از پیشتر خواهد شد. بلکه در فکر این خواهد افتاد که از اشارات به لطائف رسد و از لطائف به حقایق زیرا که چنانکه عبادات را عبارات و اشارات و لطایف و حقایق هست که گذشت معاملات را نیز همین مراتب هست.»

تساوی زن و مرد

در ارتباط با تساوی میان زن و مرد می‌فرماید: ^۴ «اسلام در جهات دیانتی و عبادات و اخلاق که موجب تکمیل افراد بشر

^۳ حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

^۴ حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲.

است فرقی بین زن و مرد قائل نشده، فقط اموری را که مخالف استعداد و دماغ زن است مانند جهاد از او رفع کرده. جهاتی هم که موجب زیادتی محبت زن و مرد و محفوظ بودن عفت است ملحوظ شده، مانند آنکه زن بدون اجازه شوهر حق بیرون رفتن از خانه ندارد. و این نیز خلاف عدالت نیست زیرا در مقابل این امور برای زن زحمت کسب و تحصیل اسباب معیشت قرار نداده و مرد را عهده دار آن نموده است، و در آن نیز ملاحظه حفظ جنین و اولاد و خود آنها شده. و در غیر اینها برای زن و مرد فرقی نیست و اصول اعتقادی در هر دو یکی است و هر دو مأمور پرستیدن خدای یگانه و اعتقاد به پیغمبر (ص) هستند. واجبات و سایر احکام نیز برای هر دو هست و هر دو به تحصیل علم و اخلاق حسنه و کسب ملکات فاضله و دور کردن اخلاق رذیله و عادات قبیحه و به کار و کسب معیشت از ممر حلال مأمورند، منتها زن به فراخور حال خود و مرد بر طبق دستورات که برای خودش معین شده باید رفتار کنند. و آنچه از اخلاق مذمومه که در زنها بیشتر است در قرآن خطاب نهدی به آنها شده، و آنچه در مردان زیادتر یا مساوی است مردان را مخاطب قرار داده، و در ثواب و درجات اخروی فرقی بین آن دو قائل نشده است. چنانکه در سوره احزاب آن دو را ردیف قرار داده می‌فرماید: **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ تَأْتِيكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ** و در اخبار نیز غلام سیاه پوست بدمنظر صالح بر سید قرشی طالح فضیلت داده شده. همچنین زن با شرافت و عفت و دیانت به مراتب نزد خدا و وجدان مقدم است بر مرد بدکار و در انسانیت بر آن مرد شرف دارد، اینطور مرد حق افتخار بر آن زن ندارد چه فخر به اعمال صالحه و اخلاق حسنه و فضیلت به کمالات ذاتیه و ملکات فاضله است نه بر ذکوریت و انوئیت، و در ناموس طبیعت هر کدام از آنها به وظایف خود بهتر عمل کنند برتر و به تمجید و تحسین و به جزا و ثواب سزاوارترند.»

در مسیحیت شخصیت زن آن چنان سبک شمرده می‌شد که حتی چنین نتیجه می‌گرفتند که بین تمام زنان فقط حضرت مریم (ع) دارای روح خالد و انسانی است و بقیه زنان حالتی بین انسان و حیوان دارند و همچنین عرف قدیم هندو زن را دارای شخصیت انسانی نمی‌دانست و زوجه به منزله هدیه‌ای بود که از طرف خاندان عروس به داماد تقدیم می‌شد و لذا رضایت او شرط نبود و خود زن شخصیت جداگانه‌ای نداشت تا مال داشته باشد، تحت تأثیر حقوق مسیحیت در نظامهای حقوقی اروپا زن شوهردار اهلیت نداشت، از لحاظ مالی محجور بود، اختیار کلیه اموال او با شوهرش بود با توجه به دائمی بودن ازدواج و نبودن طلاق در واقع از زن الی الابد سلب مالکیت می‌شد و اداره و اختیار اموال او به شوهر محول می‌شد.^۷

موارد زیر از اهم موارد لازم الذکر در حقوق زن و مرد در ارتباط با یکدیگر می‌باشد که بدون ذکر جزئیات احکام به آنها می‌پردازیم:

^۵ - سوره احزاب آیه ۳۵.

^۶ - سوره حجرات، یعنی گرامیترین شما نزد خدا پرهیز گارترین شما است.

^۷ حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

حقوق زوجیت

ژرژ ریبر^۹ در مبحث ازدواج می‌نویسد: «عرفی کردن ازدواج موجب از بین رفتن ارزش مذهبی آن می‌شود و این فکر را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد که احترام این وصلت باید صرفاً با رعایت قواعد اخلاقی تامین گردد اما چنین نظریه و اخلاقی هرگز نمی‌تواند زوجین را در رعایت قواعد اخلاقی تا آنجا پیش ببرد که نسبت به هم فداکاری نمایند...». «قوانین مدنی که نخواهند به اهمیت و نفوذ عامل مذهبی اقرار کنند در راه تامین اخلاق روابط جنسی دچار مشکلات خواهد شد...». «اما در کشورهایی که قواعد سنتی متزلزل شده‌اند بنیان خانواده در معرض خطر است.» در حقوق کلیسا تقدیس^{۱۰} بدین معنی است که زوجین قصد هماهنگی خود را در ازدواج به کشیش اعلام می‌کنند و این کشیش است که آن دو را به نام خداوند به هم پیوند می‌دهد. اعلام قطعی قصد و اراده به تنهایی برای تحقق علقه زوجیت کافی نیست و تقدیس است که خالق علقه زوجیت می‌باشد که برای ابد این علقه فناپذیر را ایجاد می‌نماید و تک همسری نیز جزء مقتضای آن است. در اسلام ازدواج عقدی است که با سایر عقود تفاوت بارز دارد و از آن بعنوان «عصمت الشرعیه» تعبیر شده و زوجین حق دارند طی عقدی خود را مشمول مقررات آن قرار دهند. در انعقاد آن مانند سایر عقود شخصاً اختیار دارند و اعلام نیت قاطع و هماهنگ منحصراً بوسیله «ادای صیغه ایجاب و قبول» با توجه به شرایط سایر عقود برای تحقق آن کافی است و عدم ثبت به هیچ وجه در صحت ازدواج خللی وارد نمی‌سازد.^{۱۱}

در بیان حقوق زوجیت می‌فرمایند:^{۱۲} «بدانکه زن حقوق بسیار بر ذمه شوهر دارد که کم کس از عهده آنها برمی‌آید، و شوهر را حقوق بسیار دیگر بر ذمه زن است که بسیار کم است آن زنی که تواند از عهده برآید، حق زن بر مرد آنست که خوراکی و پوشیدنی و مسکن موافق حال او و سعه مال خود برای او مهیا دارد و در خوراکی و جامه آنچه در میان مردم معمول است در خور حال او مضایقه نکند و اگر زن بد کند بر او بپوشد و ببخشد، و تا آثار نشوز ظاهر نشود بر او رو ترش نکند و حرف سخت به او نگوید، و آنچه از لوازم تجمل است مثل حنا و رنگ برای او مهیا دارد و از میوه‌ها آنچه معمول محل و شأن اوست برای او مهیا دارد، و در عیدها مثل سایر مردم زیاده از اوقات دیگر برای او مهیا دارد، و در همه حال ملاحظه این را داشته باشد که چنانکه زن اسیر او و مقهور اوست، خود او مقهور و مغلوب حق است، آن چیز که از حق تعالی شانه توقع دارد که درباره او معمول دارد از عفو تقصیرات و مؤاخذه نکردن بر لغزشها و احسان کردن و مهربانی نمودن درباره زنها به همان نحو معمول دارد، تا خداوند هم درباره او چنان معمول دارد، و در خبر است که:

^۸ سوره حجرات، آیه ۱۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

سوره نحل، آیه ۹۷. مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

^۹ - ژرژ ریبر، حقوق مدنی، جلد اول، صفحه ۲۹۳.

^{۱۰} - Sacrement

^{۱۱} حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۱۲} حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۵۳.

بهترین شما و محبوب‌ترین شما کسی است که با زنان بهتر سلوک کند» و از جناب رسول (ص) است که گفتن مرد به زن خود که من تو را دوست می‌دارم هرگز از دل او بیرون نمی‌شود...»^{۱۳}

موارد زیر در این ارتباط لازم‌الذکر هستند:

۲- اهمّ شرایط ازدواج قصد و رضای زوجین است. لذا ازدواج معنون چون دارای قصد و رضای صحیح نمی‌تواند باشد صحیح نیست.

۳- توافق مرد و زن برای زندگی مشترک شرط اساسی برای زندگی زناشویی است و آن دو در انجام تشریفات قانونی عقد مخیرند. این بیان ازدواج که در عرف جامعه با نام ازدواج سفید شناخته می‌شود و در فقه از آن تحت عنوان نکاح معاطات یاد می‌شود محتوی کلیه حقوق شرعی برای طرفین و فرزندان و وابستگان است، هرچند مستحق حقوق قانونی نباشد.

۴- مهریه اجر^{۱۳} و هدیه‌ای^{۱۴} است که مرد هنگام ازدواج به زن می‌دهد و نباید آن را موقوف به آینده نمود. وعده‌دار کردن پرداخت مهریه می‌تواند موجبات خسارات روانی زیادی به خانواده شود و مستمسکی برای نبرد قدرت^{۱۵} بین مرد و زن گردد. به عبارت دیگر مهریه هدیه‌ای است که در بدو ازدواج از طرف مرد به زن تقدیم می‌شود تا نمایانگر آمادگی او برای زندگی باشد و هیچگونه ربطی به زوجیت ندارد و به محض عقد، زن مالک نصف مهر می‌گردد و بعد از زفاف مالک تمام آن می‌شود و جزء اموال اختصاصی اوست که با سایر اموالش هیچ تفاوتی ندارد.

۵- پرداخت اجرت المثل ایام زوجت به زن به شرط قرارداد شدن آن در ضمن سایر شروط عقد نکاح می‌تواند لحاظ شود در غیر این صورت به قصد تبرع تلقی و مشروعیت ندارد.

۶- زوجین می‌توانند از جمله شروط ضمن عقد موارد مقدوری که نامشروع و مخالف قوانین آمره و با مقتضای عقد مخالف نباشد (وظیفه اداره خانواده، انفاق و تمکین زن ... را می‌توان از اصول مقتضای عقد دانست) بین طرفین مقرر گردد در غیر این صورت حکم پیش‌فرض در راستای موارد تمکین عام زوجه در مورد آنان اعتبار خواهد شد. از جمله این موارد می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

• اعطای وکالت بلاعزل زوج به زوجه با حق توکیل به غیر چه بطور مطلق و چه بطور مشروط به احراز بعضی

^{۱۳} سوره مائده، آیه ۵. الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شک کند قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است.

^{۱۴} سوره نساء، آیه ۴. وَأُتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنْ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا. و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.

^{۱۵} Power Struggle

شرایط (مثلاً اگر زوج زن دوّم گرفت) که زوجه هر زمان که بخواهد از جانب زوج اقدام به متارکه نموده و خود را به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه از قید زوجیت رها کند.

- اجازه زوجه مبنی بر مسافرت به خارج از کشور.
- تخییر زوجه به حق ادامه تحصیل تا هر مقطع و در هر مکان و محلی که ایجاب کند.
- تعهد به پرداخت خسارت در صورت زن دیگر گرفتن زوج.
- تخییر زوجه در انتخاب شغل.
- توافق زوج و زوجه بر تنصیف دارایی هنگام متارکه اعم از اینکه متارکه به درخواست مرد باشد یا زن.
- حق اختیار مسکن و تعیین شهر یا محل زندگی مشترک.
- تعیین نوع منزل.
- تعیین دستمزد برای زوجه برای انجام بعضی کارهای خانه.
- اعطای حضانت فرزندان به عهده زوجه باشد و عدم نیاز به اذن پدر برای خروج فرزندان از کشور.
- یا هرگونه عمل مجاز دیگر.

۷- موارد نشوز به معنی استنکاف یکی از زوجین به حقوق واجب و وظایف شرعی خود در قبال طرف دیگر موجب عدم استحقاق وی از حقوق زناشویی می شود.

۸- رجم در قرآن نه حکم تأسیسی و نه حکم امضایی ندارد.

۹- قرائن و امارات یا به عبارت دیگر لوث که موجب ظن قاضی به ارتکاب جرم جنسی شود و حتی علم قاضی به ارتکاب جرم جنسی مردود است.

۱۰- اختیار طلاق به دلیل ثبات نسبی روحی وی و قلت نسبی احساسات در وی با مرد است.

۱۱- بضع زن در ملک مرد است ولی عکس آن صادق نیست. این حق به نوعی حق مالکیت معنوی است و نه مادی. لذا تصریح می شود که زن از ماترک مرد نیست که به ارث برده شود و تصریح می شود که بعد از فوت شوهر ورثه محق نیستند اموالی که شوهرش به او داده را پس بگیرند و نباید در ازدواج مجدد زن متوفی سخت بگیرند.^{۱۶}

۱۲- مدیریت و بار زندگی زناشویی و خانواده تحمیل بر مرد است^{۱۷} معذکک مرد باید زن را بر خود مقدم دارد.^{۱۸}

^{۱۶} سوره نساء، آیه ۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید [ضراراً زنان را از نکاح کردن منع نکنید] تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد.

^{۱۷} سوره نساء، آیات ۳۴. الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا. مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند پس زنان در ستکار فرمانبردارند [و] به ←

۱۳- صدق و نفقه زن اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث البیت بر عهده شوهر است.

۱۴- شرکت زن در جنگ نهی شده است.

۱۵- اگر زن مرتکب فاحش شود مرد مجاز به اخراج وی از خانه نیست.^{۱۹}

۱۶- شکل عمل زناشویی بین زن و شوهر به جز انحاء و ایامی که مورث بیماری حداقل یکی از طرفین است منع نشده و تذکر در این مورد اخلاقی و بهداشتی است تا به نحو صدور حکم.^{۲۰}

۱۷- تلقیح نطفه از مرد به رحم زن با استفاده از نطفه محرم مشروع است.

۱۸- امساک مرد از ازدواج تضييع حقوق زنان است و همچنین امساک زن از ازدواج تضييع حقوق زنان است. لذا به این سبب استمناء را منع کرده‌اند.^{۲۱}

۱۹- عموم تأکید بر عدم تفرقه^{۲۲} و سازش زن و شوهر و عدم نشوز طرفین است^{۲۳} هر چند در صورت عدم سازش

← پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترک کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.

^{۱۸} سوره بقره، آیه ۲۲۳. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود درآید و آنها را بر خودتان مقدم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.

^{۱۹} سوره نساء، آیه ۱۵. وَاللَّائِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

^{۲۰} سوره بقره، آیه ۲۲۳. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر طور که خواهید به کشتزار خود درآید و آنها را بر خودتان مقدم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.

^{۲۱} «از حضرت صادق ع پرسیدند که چرا حد در زنا صد تازیانه است و در شراب هشتاد تازیانه و چگونه زنا بدتر شد؟ فرمود: به جهت تضييع نطفه و گذاشتن او را در غیر موضعی که خدا فرمود که حرث شما است. و در فقه الرضا است که حضرت رسول ص فرمود که لواط حرام شده به جهت آنچه که در اوست از فساد و بطلان حق زنها که خداوند ترغیب بر آنها کرده. و معلوم است که حکمت در حرمت لواط فساد حق زنان و فساد نسل است و ضایع شدن نطفه و به این سبب استمناء را حرام کرده‌اند و وطی در ذبّر زن را حرام کرده‌اند و وطی بهیمة را حرام کرده‌اند و مساحقه زنان را حرام کرده‌اند که اگر مرد به مرد اکتفاء کند و زن به زن امر نسل و تناسل از میان می‌رود».

حضرت حاج ملا علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران، صص ۷۶-۷۵.

^{۲۲} سوره بقره، آیه ۱۰۲. وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا مِنَ السَّيِّئَاتِ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. و آنچه را که شیطان [صفت]‌ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان [صفت]‌ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلا به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر ←

معنی بر جدایی نیست.^{۲۴}

۲۰- برای حل اختلاف بین زن و مرد دستور به حل اختلاف از طریق دو داور علاقمند به اصلاح از طرف دو خانواده زن و شوهر است.^{۲۵}

۲۱- ازدواج با محارم و زنان پدران و زنان پسران و جمع دو خواهر در آن واحد ممنوع است.^{۲۶} از دیگر موارد حرمت رضاع، حرمت جمع نسبی بین عمه و خاله یا برادرزاده یا خواهرزاده بدین معنی که مرد نمی‌تواند برادرزاده یا خواهرزاده همسرش را بگیرد مگر با اجازه همسر خود، نکاح سه طلاقه مگر با محلل، نکاح نه طلاقه بطور ابد، زنا با زن شوهردار، لعان، نکاح در حال احرام، نکاح با مشرک یا نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان را می‌توان ذکر نمود.

۲۲- برای تشویق مشرکین که از عقیده ناراسخ خود مبنی بر پرستش مجسمه‌ای به عنوان خالق هستی دست بردارند

نشوی و[لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید و قطعاً دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره‌ای ندارد و که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می‌دانستند.

۲۳ سورة نساء، آیه ۱۲۸. وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گریند که سازش بهتر است و[لی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۴ سورة نساء، آیه ۱۳۰. وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا. و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است.

۲۵ سورة نساء، آیه ۲۳. وَإِن جُنْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا. و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد آری خدا دانای آگاه است.

۲۶ سورة نساء، آیات ۲۴-۲۲. وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُكُمْ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ الْأَخْتِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجْلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَهُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. و با زانی که پدرانان به ازدواج خود درآورده‌اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است. [نکاح اینان] بر شما حرام شده است مادرانان و دخترانان و خواهرانان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانان و دختران همسرانان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانان ازدواج کنید] و زنان پسرانان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است. و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زانی که مالک آنان شده‌اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است.

می‌آورد. طبق آمارهای منتشره در فرانسه که تعدد ممنوع است ۶۵٪ مردان متأهل روابط نامشروع با دیگر نیز دارند، اما در ممالکی که اجازه تعدد داده شده است تعداد مردان چندمسر به اضافه تعداد مردان متأهلی که رابطه نامشروع دارند شاید به ۱۰٪ نیز نرسد. مرتضی مطهری^{۳۰} بعد از اشاره به قانون اخیر مصوبه انگلستان درباره جرم نبودن عمل لواط می‌نویسد: «این مدعیان رهبری بشریت که تعدد زوجات را خلاف انسانیت می‌دانند با تصویب این قانون می‌خواهند بگویند اگر مرد متأهلی از جنس ذکور هوو آورد اشکال قانونی ندارد اما اگر از جنس اناث باشد جرم است و خلاف قانون».^{۳۱}

تعدد زوجات از ابزار اساسی مدیریت جامعه پس از وقایعی است که به نحوی تعادل در تعداد زنان و مردان به نفع زنان بر هم می‌خورد، مانند وقوع جنگ‌ها که چنانچه در این مواقع راه حلّ اساسی مانند تعدد زوجات پیش گرفته نشود با ازدیاد روابط نامشروع بنیان خانواده‌های موجود نیز به مخاطره می‌افتد. زیرا مادران بسیاری با فرزند بی‌سرپرست می‌مانند و جوانان زیادی نمی‌توانند شوهر یابند. لذا محدودیت تعدد زوجات باعث محدود کردن بسیاری از زنان از داشتن شوهر و حامی و همچنین برخلاف طبیعت قوای جنسی در مرد است. و این موضوع بطور فطری مرد مفضول به حمایت زوجه یا زوجه‌های خود است و طبیعت او را به حمایت از زن و مخصوصاً زنان خود وامی‌دارد. از اینرو خداوند در سوره نساء به گونه‌ای مردان را تحریض به این کار می‌کند که برای اینکه از اموال یتیمان استفاده نمایید مادران آنها را دو تا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا به نکاح خود درآورید تا مجاز باشید از اموال یتیمان آنها تا رشد کودک استفاده نمایید.^{۳۲} معذک می‌فرماید:^{۳۳} «در عرب دوره جاهلیت تعدد مرسوم و اندازه آن معین نبود و در شرع به چهار زن محدود شد، با شرط عدالت و اقتدار بر نفقه و کسوه که دنباله آیه است: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً^{۳۴} یعنی در صورت عدم امکان عدالت به یک زن اکتفا کرده بیشتر از یکی نگیرید که موجب نفاق و افسردگی بشود. ولی کم کسی است که بتواند صحیحاً عدالت کند بلکه عدالت حقیقی پیدا نشود، لذا بعداً آیه نازل شد: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ^{۳۵} که مراد عدالت در مودت قلبی یا عدالت حقیقی و من جمیع الجهات است. معنی ظاهر آیه این است: البته نتوانید عدالت نمایید بین زنها اگرچه حریص باشید بر عدالت بین آنها، پس خیلی بدان مایل نشوید که زنها را بلا تکلیف بگذارید، به هر اندازه از عدالت که بر آن قادر هستید عمل کنید و از آن اعراض نمایید. که اگر عدالت را به طور کلی ترک نمایید زن خودتان را بلا تکلیف و سرگردان و معلقه نموده‌اید، یعنی نه بی شوهر است که در کار خود مختار باشد و نه شوهری دارد

^{۳۰} نقل از مجله زن روز و کتاب نظام حقوق زن در اسلام.

^{۳۱} حضرت حاج دکتور نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۳۲} سوره نساء، آیه ۳. وَأَتُوا النِّسَاءَ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا. وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلًا وَزِينَةً فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَلَّا تَعُولُوا. و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مربوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است. و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بینماید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید.

^{۳۳} حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲.

<http://www.sufism.ir/>

^{۳۴} - سوره نساء آیه ۳.

^{۳۵} - سوره نساء آیه ۱۲۹.

که به او با لوازم شوهری رفتار نماید که می‌فرماید: *فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ*^{۳۶}. ... پس معلوم می‌شود که نظر شارع مقدس اسلام بر تعدد نبوده بلکه منظور از تشریح آن موارد ضرورت بوده که موجب عسر و حرج و وقوع در محرم نشود. ... در بعضی موارد هم تعدد لازم است و اگر تشریح نمی‌شد موجب عسر و حرج بود، از جمله: موردی است که زن بیمار می‌باشد یا جهات دیگری مانع از مضاجعت بشود و مدت آن هم طولانی باشد؛ از طرف دیگر مرد نیز مایل به مضاجعت است به قسمی که اگر زن دیگری نگیرد موجب وقوع در معصیت و امر حرام می‌شود، در این مورد تعدد روا است. بلکه همانطور که خوف وقوع در معصیت با تمکن از نفقه و کسوة زن سبب وجوب نکاح ابتدایی می‌شود، گاهی این علت ایجاب نکاح ثانوی نیز می‌کند. یا در موردی که زن اولادآور نیست یا سن او مقتضی فرزند نیست و مایل به طلاق هم نیست ولی به نکاح ثانوی برای شوهر راضی است، در این صورت نیز تعدد جایز است که برای مرد حفظ نسل بشود. یا آنکه مردی در سفر مریض شده و پزشکان دستور زن گرفتن به او داده‌اند، در این مورد هم گاهی واجب می‌شود. یا در موارد جنگ و کشته شدن مردها و لزوم تعهد هر یک از مردهایی که زنده‌اند از چند زن. در این مورد اگر اجازه تعدد نباشد به مفاسدی منجر خواهد شد، مخصوصاً اگر طرفین جوان باشند. مواردی دیگر نیز هست که تعدد زوجات را مقتضی است. پس اجازه و تشریح تعدد در موارد لزوم مطابق حکم عقل است ولی به شهوترانی محض و از روی هوس روا نیست».

متعّه یا نکاح منقطع در زمان رسول اکرم (ص) تجویز شد. عمر خلیفه دوم استدلال کرد که چون مقتضیات تشریح متعه فرق کرده آن را منسوخ نمود. لذا این نهاد حقوقی مختص فقه شیعه است. بعد از جنگ بین الملل دوم بخصوص در آلمان بسیاری از متخصصین معتقد شدند که قوانینی ولو موقت تصویب گردد و تعدد زوجات و نکاح آزمایشی مجاز شود، و قاضی آمریکائی بن لیندزی^{۳۷} و برتراند راسل نیز با مطالعه در وضع جوانان و موقعیتهای اجتماعی ازدواجی را به نام ازدواج آزمایشی پیشنهاد کردند که زن و مردی قبل از تصمیم به ازدواج قطعی و ابدی مدتی بعنوان آزمایشی با یکدیگر ازدواج کنند. و استاد آمریکایی ویلم وان لون پیشنهاد کرد که ازدواج موقت اجازه داده شود. امروزه در غالب کشورهای غربی طلاق به تراضی زوجین را اجازه می‌دهند و در کشورهایی هم مانند فرانسه که طلاق به تراضی را نمی‌پذیرند رویه قضائی چنان روشی را اتخاذ کرده که عملاً تراضی موجب طلاق می‌شود. لذا باید گفت وقتی که به زوجین اجازه داده می‌شود با تراضی از هم جدا شوند و طلاق جاری گردد چه مانعی دارد که این تراضی در اول عقد ازدواج باشد یعنی همین تراضی را در اول امر بیان کرده و حین انعقاد عقد ازدواج توافق کنند که در موعد معینی از هم جدا شوند گرچه غالباً معتقدند نکاح منقطع نکاح محدود به عدد نمی‌باشد و مرد هر چند نفر بخواهد می‌تواند متعه نماید ولی بعضی نیز بر این باورند که چون تعداد زنان به چهار نفر محدود شده این تعداد شامل متعه نیز می‌شود یعنی یک مرد جمعاً بیش از چهار نفر زن نمی‌تواند داشته باشد چه دائم و چه منقطع.^{۳۸} مضاف بر این، عکس موضوع یعنی تعدد زوج برای یک زن^{۳۹}

^{۳۶} - سورة نساء آیه ۱۲۹.

^{۳۷} - Benjamin Barr Lindsey

^{۳۸} حضرت حاج دکتور نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۳۹} می‌گویند در بعضی قبایل در دورانهای قدیم سیستم چندشوهری مورد قبول بوده است که امروز شاید بتوان گفت در دنیا نمونه ندارد. ویل دورانت در مورد رسم چندشوهری می‌نویسد «این کیفیت در قبیله‌های تودا بعضی قبایل تبت قابل مشاهده است». (نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صفحه ۲۳۳). منتسکیو می‌نویسد ابوالظہیر الحسن جهانگرد عرب در قبایل مرز هندوستان و چین به این رسم برخورد کرده ←

موجب انواع اختلال در زنان و جامعه می‌شود. مضافاً مذکور می‌دارد:

۲۶- مرد و زن هنگام انعقاد قرارداد ازدواج می‌توانند هر شرط مورد توافق طرفین را در متن عقد بگنجانند و منجمله می‌توانند توافق نمایند که مرد زنان متعدد اختیار کند یا بر این موضوع موافقت ننمایند.

۲۷- تعدد زوجات برای مرد به شرط عدالت^{۴۰} بین زنان جایز است.

طلاق و فوت

طلاق به رغم اینکه خدا آن را حلال کرده و اجازه داده است، ولی چیزی در امور حلال به اندازه طلاق منفور نیست. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق» و «إن الله يبغض كلَّ مطلقٍ ذوّاق». در این باب دستورات اسلام به گونه‌ای است که گویی خداوند تبارک و تعالی همانند پدری که نسبت به متارکه فرزند خود افسوس می‌خورد^{۴۱} طلاق را تشریح فرموده است و همانطور که در آیات سوره طلاق مبرهن است پس از سفارشات شدید و اکید به طلاق دهنده درباره زن مطلقه در مقام تهدید به طلاق دهنده هشدار^{۴۲} می‌دهد و در عوض مطلقه را دلداری^{۴۳} می‌فرماید. در حقوق مسیحیت نکاح ابدی تلقی می‌شد و قابل انحلال نبود. بعضی از روحانیون مسیحی طلاق را در مورد ارتکاب زنا

←
آنگاه وی از قبیله‌ای بنام نائیر نام می‌برد که چندشوهری در آن معمول بوده است و سپس علت امر را آن می‌داند که چون مردان باید وظیفه دفاع را بعهده بگیرند این رسم برقرار شده است و علاقه خانواده و زن و فرزند در مردان ضعیف باشد و مانع کار آنان نگردد. در بعضی قبایل (و منجمله قبایل وحشی جزایر ملانزی) سیستم مادرسالاری مستقر است و زن اختیار تسلط دارد. این نظام نیز به دنباله تحولات اجتماعی و بخصوص اقتصادی متروک شده و شاید بزودی از بین برود.

حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

۴۰ سوره نساء، آیه ۱۲۹. وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن] دیگر [را سرگشته [=بلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است.

سوره نساء، آیه ۳. وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَامِي فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید.

۴۱ سوره طلاق، آیه ۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. ای پیامبر چون زنان را طلاق گوید در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

۴۲ سوره طلاق، آیه ۵. ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.

۴۳ سوره طلاق، آیه ۳. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا. و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رساننده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.

از طرف زن اجازه می‌دادند اما در قرون قبل از فرم پرتستانها این نظریه نیز از بین رفت و ابدیت آن مطلق گردید. عملاً چون مواردی پیش آمد که زوجین نمی‌توانستند با یکدیگر زیست نمایند یک نحوه جدائی خاصی بنام جدائی بدنی پیش‌بینی شده بود که زوجین به صورت مجزا از هم زندگی می‌کردند و از بسیاری وظائف و تعهدات زوجیت معاف می‌شدند اما علقه قانونی زوجیت بین آنان برقرار می‌ماند پرتستانها در رفرمی که نمودند طلاق را نیز پذیرفتند و حتی موارد آن را از نظریات سابقین نیز بیشتر توسعه دادند و مقید به زنا نکردند.^{۴۴} در این ارتباط موارد زیر ذکر می‌شود:

۲۸- برای برقراری ثبات خانواده اختیار طلاق با مرد است، زیرا زن نسبت به مرد زودرنج است و به مختصر کدورتی ممکن است طلاق دهد. در موارد خاصی نظیر وقتی که مرد غایب مفقودالاثرا باشد، استتکاف شوهر از دادن نفقه یا عدم قدرت او برای انفاق، عدم انفاق یا امتناع از ادای سایر وظایف زوجیت، سوء معاشرت، و ابتلاء شوهر به بیماری صعب‌العلاج به زن اجازه داده شده است که خود را مطلقه سازد.

۲۹- اگر قبل مجامعت زن طلاق داده شود در صورت عدم تعیین مهر باید زن را متناسب به وضع مالی خود از متاعی معروف بهره‌مند سازد.^{۴۵} و اگر مهریه معین شده باشد مکلف به ادای نصف آن است مگر که زن یا کسی که نکاح زن به دست اوست ببخشد.^{۴۶}

۳۰- اگر مرد خواست زن خود را طلاق دهد و زن دیگری بستاند مجاز به پس گرفتن اموال داده شده به زن اول خود نیست.^{۴۷}

۳۱- اگر مرد پنج بار سوگند مؤکد به رمی^{۴۸} زوجه خود بخورد، رابطه نکاح آنان قطع و زن مستوجب کیفر نیست.^{۴۹}

^{۴۴} حضرت حاج دکتور نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۴۵} سوره بقره، آیه ۲۳۶. لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ. اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری [نیز] معین نکرده‌اید طلاق گوید بر شما گناهی نیست و آنان را به طور پسندیده به نوعی بهره‌مند کنید توانگر به اندازه خود و تنگدست به اندازه خود شایسته نیکوکاران.

^{۴۶} سوره بقره، آیه ۲۳۷. وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالیکه برای آنان مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید] مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

^{۴۷} سوره نساء، آیه ۲۰. وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ فَنِكَاحًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا. وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او پس مگیرید آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید. و چگونه آن را می‌ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

^{۴۸} سوره نور، آیات ۲۵-۲۳. وَإِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ. بی‌گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود. در روزی که زبان و دستها و پایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند. آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است.

^{۴۹} سوره نور، آیات ۱۰-۶. وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. وَالْحَامِسَةُ أَنَّ

سکونت دهد و مرد نباید بر او تنگ گیرد^{۵۵} و باید رزق او را تأمین نماید.^{۵۶}

۳۵- چنانچه دو بار طلاق و رجوع واقع شد، بعد طلاق بار سوم امکان رجوع برای مرد نیست مگر بعد از ازدواج زن با مردی دیگر و طلاق از او.^{۵۷}

۳۶- پس از طلاق مرد مجاز به آزار زن یا تعدی به حقوق وی^{۵۸} یا منع زن از ازدواج مجدد^{۵۹} نیست.

فَارْفُوهُنَّ مِمَّ عُرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. اى پیامبر چون زنان را طلاق گوید در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد. پس چون عده آنان به سر رسید به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می شود و هر کس از خدا پروا کند برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.

۵۵- سوره طلاق، آیه ۶. اَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِنُضَيْتِهِنَّ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرُهُمْ بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَزْتُمْ مُتَعَاَسِزِينَ فَسْتَرْضِعُوا لَهُنَّ أَرْضًا. همانجا که سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود مشورت کنید و اگر کارتان با هم به دشواری کشید دیگری شیر دهد.

۵۶- سوره طلاق، آیه ۷. لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْفِلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.

۵۷- سوره بقره، آیات ۲۳۰-۲۲۹. الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حَفِظْتُمَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا نَحْلُ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّ أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. طلاق [رجعی] دو بار است پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید چیزی بازستانید مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را برپای نمی دارند در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد گناهی بر ایشان نیست اینست حدود احکام الهی پس از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند. و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند بیان می کند.

۵۸- سوره بقره، آیه ۲۳۱. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند پس بخوبی نگاهشان دارید یا بخوبی آزادشان کنید و [الی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم نموده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسيله] آن به شما اندرز می دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

۵۹- سوره بقره، آیه ۲۳۲. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ زُرَّاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. و چون زنان را طلاق گفتید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند جلوگیری مکنید هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد به

۳۷- در صورت فوت مرد زن پس از انتظار عدّه مجاز به ازدواج مجدد است.^{۶۰} مردان در ایام عدّه وفات مجاز به خواستگاری نیستند.^{۶۱}

۳۸- قبل از فوت مرد موظف است تا برای ازوج خود متاعی وصیت کند تا یکسال از آن بهره‌مند شوند و دیگران حق ندارند او را از خانه شوهر متوفی بیرون کنند.^{۶۲} حتی مرد لازم است برای زنان طلاق داده خود نیز متاعی معروف در نظر گیرد و وصیت نماید.^{۶۳}

۳۹- زن و مرد هر دو حق بهره‌مندی از ارث دارند.^{۶۴} به دلیل وضع بار مالی مهریه و نفقه بر مرد توصیه خداوند بر تقسیم ارث به نسبت دو برای فرزند مذکر و یک برای مؤنث است. این نسبت (دو به یک) به ارث شوهر از زن و زن از شوهر برقرار است. قبل از مرگ فرد مختار به انتقال مالکیت به دیگران است. برای پس از مرگ مختار به وصیت بیش از ثلث دارایی خود نیست. ولی پس از مرگ رعایت تسهیم ماترک براساس نسبت دو به یک مذکور حدود الهی است.^{۶۵}

این [دستورها] پند داده می‌شود [مراعات] این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.
۶۰ سوره بقره، آیه ۲۳۴. وَالَّذِينَ يَتُوفُّونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرْتَضْنَ لِنَفْسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند پس هرگاه عده خود را به پایان رسانند در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۶۱ سوره بقره، آیه ۲۳۵. وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. و در باره آنچه شما به طور سر بسته از آنان [در عده وفات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته‌اید بر شما گناهی نیست خدا می‌داند که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید مگر آنکه سخنی پسندیده بگویند و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید تا زمان مقرر به سر آید و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند پس از او پترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

۶۲ سوره بقره، آیه ۲۴۰. وَالَّذِينَ يَتُوفُّونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند پس اگر بیرون بروند در آنچه آنان به طور پسندیده در باره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند توانا و حکیم است.

۶۳ سوره بقره، آیه ۲۴۱. وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند.

۶۴ سوره نساء، آیه ۷. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا. برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند سهمی است خواه آن کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است.

۶۵ سوره نساء، آیات ۱۴-۱۱. يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ الْإُنثَىٰ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأُولَادِهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينِ آبَائِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَذَرُونَ أَيْهِمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُلِّ الرُّبْعِ مِمَّا تَرَكَنَّ إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةِ تُوصونَ بِهَا أَوْ دِينٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَاللَّامَةِ أَوْ امْرَأَةً وَهِيَ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ

روابط خارج از ازدواج

منع تعدد زوجات و نبودن نهاد حقوقی متعه در کشورهای مغرب زمین روابط خارج از ازدواج را فراوان کرده است و چه بسا تعداد آن از ازدواج بیشتر باشد عمده‌تر آنکه نظر جامعه و مردم نیز متدرجاً با اغماض بیشتری به اینگونه روابط می‌نگرد و زن و مردی را که ازدواج نکرده‌اند و بعنوان دوستی و یا همزیستی با هم زندگی می‌کنند چندان تقبیح ننموده و حتی احیاناً تا حدودی برسمیت می‌شناسد، این شناسائی حتی گاهی نظیر شناختن نسب نامشروع به نظام حقوقی نیز سرایت می‌کند.^{۶۶} روابط جنسی آزاد به مفهوم روابطی که مرد و زن و مخصوصاً مرد متعهد به عواقب ناشی از این نوع رابطه نباشند وجه تمایز اصلی در این ارتباط است. بدین معنی که اگر طرفین طبق قواعد شرع پذیرای عواقب رابطه بین خود باشند رابطه از نوع رابطه آزاد به نکاح معاطات تبدیل شده و نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح نیز می‌باشد. البته این موضوع جدای از روابط ایامی یا محصن با محصنه است که چون بضع زن در ملک مرد است مستوجب حد نیز می‌شود.

۴۰- برقراری رابطه زناشویی بین دو جنس مخالف فقط به شرط قبول تعهد طرفین نسبت به تعهدات ناشی از برقراری روابط زناشویی در چارچوب نکاح دائم یا موقت^{۶۷} قابل قبول است. در این راستا مرد موظف به ایفای تعهدات زناشویی از قبیل صدق زن و نفقه زن و طفل اعم از خوراک و پوشاک و مسکن است و در عوض زن اقدام به

←
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ. تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ. خداوند به شما در باره فرزندان سفارش می‌کند سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی [متموفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است این در صورتی است که [متموفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود] شما نمی‌دانید پدران و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است. و نیمی از میراث همسران از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ماترک آنان از آن شماست [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی [که باید استثنا شود] و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برد کلاله [یعنی فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم [ماترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ماترک] مشارکت دارند [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی [که باید استثنا شود] به شرط آنکه از این طریق [زیانی] [به ورثه] نرساند این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است. اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.

^{۶۶} حضرت حاج دکتور نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۶۷} سوره نساء، آیات ۲۴-۲۲. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است.

تمکین از مرد نموده و مالکیت بضع خود را به مرد اعطاء می‌کند. مفاد عقد و شروط مقبول طرفین ضمن عقد برای نکاح دائم تا زمان استمرار جریان نکاح و پایان مدّت عدّه بعد طلاق و برای نکاح موقت تا پایان مدّت عقد و تا پایان مدّت عدّه برای طرفین لازم الرعایه است.

۴۱- وجه تمایز رابطه جنسی زنا از ازدواج برای دو مجرد اختفای آن است.

۴۲- دوست دختر یا دوست پسر گرفتن^{۶۸} به قصد روابط زناشویی برای عدم تعهد طرفین به تبعات زناشویی ممنوع است. استثناء وقتی است که طرفین متعهد قبول آثار ناشی از برقراری رابطه طبق قواعد شرع و متحمل مقررات شرعی وضع شده برای خود باشند.

۴۳- تشییع فحشاء^{۶۹} به مفهوم اعلان روابط پنهان زناشویی دیگران و به عبارت حقوقی شهادت غیر مستند به مشاهده و شهادت غیرهمزمان چهار مرد عادل بر زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه یا عدم اثبات عدالت شهود مصداق تشییع فحشاء و مستوجب حد^{۷۰} شهود است.

۴۴- روابط خارج از چارچوب توافق ازدواج موجب سلب حقوق مرد و زن از حقوق شرعی آنان نسبت به یکدیگر خواهد شد.

۴۵- زانی و زانیه اگر توبه نکنند و اصلاح نکنند یا نکاح نکنند مستحقّ حدّ هستند^{۷۱} و اگر کردند باید از آنها صرف نظر نمایند.^{۷۲}

۶۸ سوره مائده، آیه ۵. *الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.* امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شک کند قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است.

۶۹ سوره نور، آیه ۱۹. *إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.* کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [است که] می‌داند و شما نمیدانید.

۷۰ سوره نور، آیات ۵-۴. *وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.* و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهار گواه نمی‌آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.

۷۱ سوره نور، آیه ۲. *الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِحِمَا رَأْفَةٍ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.* به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کيفر آن دو حضور یابند.

۷۲ سوره نساء، آیه ۱۶. *وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا.* و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می‌شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.

۴۶- از لحاظ حقوقی بر روابط نامشروع هیچگونه آثاری بار نمی‌شود.

۴۷- حدّ با درآ شبهه ساقط می‌شود.

۴۸- تأسیس و اداره دفاتر یا سایت‌های اینترنتی جفت‌یابی یا موارد مشابه، از مصادیق قواعدی نیست.

آزار جنسی و تجاوز

موضوع آزار جنسی نیز رو به افراط گراییده و برخی تا آن حدّ افراط کرده‌اند که نگاه خاص مرد به زن را از مصادیق آزار جنسی تلقی کرده‌اند که افراط آن بارز است و موجب سوء استفاده و حتی باج‌خواهی عده‌ای نیز شده است. در حقوق اسلام نیت تا مصداق ظاهری و بارز تعدّی به حقوق دیگران نداشته باشد مستوجب جزا و کیفر ظاهری نمی‌شود. در این ارتباط به موارد زیر اشاره می‌شود:

۴۹- معیار آزار جنسی زن توسط مرد منوط به اولاً عدم رضایت یا عدم قبول نهایی زن به دریافت آزار مربوطه و ثانیاً جرم بودن آزار وارده با احراز شرایط حقوقی تحقّق جرم می‌باشد. برای مثال نظر کردن بد و ممتد یا به دفعات مرد به زن هرچند خلاف دستور قرآن است^{۷۳} ولی مصداق آزار جنسی زن را ندارد. در موارد خاصّ نظیر عدهٔ وفات شوهر مردان از ابراز خواستگاری بطور سربسته و قول و قرار پنهانی با زنی که شوهرش وفات یافته برحذر شده‌اند.^{۷۴}

۵۰- همچنین متلک گفتن ساده هرچند خلاف ادب و آداب اجتماعی و برخلاف دستور قرآن است^{۷۵} جرم تلقی

^{۷۳} سوره نور، آیات ۳۱-۳۰. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان و قوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

^{۷۴} سوره بقره، آیات ۲۳۵-۲۳۴. وَالَّذِينَ يَتُوقُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَضَّضْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خَطِيئَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَدَّكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار م برند پس هرگاه عده خود را به پایان رساندند در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و در باره آنچه شما به طور سربسته از آنان خواستگاری کرده یا در دل پوشیده داشته‌اید بر شما گناهی نیست خدا می‌داند که به زودی به یاد آنان خواهید افتاد ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید مگر آنکه سخنی پسندیده بگوئید و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید تا زمان مقرر به سرآید و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

^{۷۵} سوره حجرات، آیه ۱۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا

نمی‌شود که مستوجب کیفر ظاهری باشد به شرطی که متلک مشمول بر شرایط قذف نشود. ولی دستمالی که شرایط تفخیز یا سُحْق داشته باشد از مصادیق جرم تلقی می‌شود.

۵۱- تجاوز به عُنْف که یک طرف از عمل موبوطه راضی نیست از مصادیق آزار جنسی است.

۵۲- اگر زن در قبال پیشنهاد دریافت امتیاز اعم از امتیاز شغلی یا مادی یا غیره به برقراری رابطه جنسی تن دردهد آزار جنسی محقق نمی‌شود ولی اگر برای برقراری رابطه جنسی تهدید شود به شرطی که تهدید مبنی بر امساک تهدید کننده از قطع امتیازات یا امکانات متعلق به خود که در اختیار زن قرار داده نباشد مصداق آزار جنسی صدق می‌کند.

۵۳- آزار جنسی حق الناس تلقی می‌شود و تلقی جرم برای آن منوط به مطالبه آزار دیده است.

۵۴- رضایت آزار دیده آنرا موجب سقوط حقّ وی می‌شود. ولی چنانچه مقاربت با رضایت زن صورت گیرد ولی موجب افضاء یا صدمه جسمانی به زن گردد موجب ضمان و مستوجب پرداخت دیه به زن است.

۵۵- ازاله بکارت با مقاربت و بدون رضایت زن موجب ضمان مهرالمثل است و ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

دگرباشی، تراجنسی و همجنسگرایی

اهم غرایز موجود در کلیه حیوانات و منجمله انسان غریزه صیانت نفس و بقای نوع است، در تفوق هر یک از این دو بر دیگری نظریات متفاوت است. گروهی غریزه صیانت نفوس را اقوی دانسته و غریزه جلب لذت را که جزء این غریزه است حاکم بر زندگی بشر می‌دانند و می‌گویند اگر حیوان به تولید نسل اقدام می‌کند از این نظر است که به ادامه حیات خویش علاقمند است و فرزند را بمنزله دنباله وجود خویش دانسته و با بقای وی خود را زنده حس می‌کند. گروهی دیگر غریزه حفظ بقای نوع را اقوی قانون لایتغیر طبیعت می‌دانند می‌گویند و اگر جاندار به وجود خویش علاقمند است و آن را حفظ می‌کند از آن نظر است که حفظ و بقای نوع از طرف طبیعت به او دستور داده شده است و صیانت نفس از اجزاء غریزه حفظ نوع است. شوپنهاور^{۷۶} معتقد است که طبیعت برای تحمیل نظر خود وادار کردن جانداران به حفظ نسل و اینکه مشتقات آن را تحمل کنند دسیسه‌ای چیده است به این معنی که رابطه جنسی را در نر و ماده حیوانات بصورت لذت و نیاز شخصی درآورده است تا آنان به قصد رفع نیاز جنسی خویش به یکدیگر نزدیک شوند و طبیعت بدینوسیله قانون خود را تحمیل کند. انسان نیز از حیثیت غریزه از سایر حیوانات جدا نیست و فقط به نیروی عقل بر غریزه مهار می‌زند و آن را در مسیر عقلانی بکار می‌برد و الا نابود کردن غریزه و مبارزه با آن و یا محدودیت بیجا در راه اعمال آن

←
أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِنَسِ الْأَسْمِ الْقُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.
سوره همزه، آیه ۱. وَنِلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ. وای بر هر بدگوی عیبجو.

76 - Schopenhauer

مخالف با مصلحت حیات است.^{۷۷} لذا باید گفت که هر مقرراتی که در مسیر مخالف با تولید نسل و حفظ نوع و تشکیل خانواده مستحکم که جزء فطرت و غریزه انسان است باشد یا موجب تضعیف آن شود برخلاف طبیعت است.

عده‌ای با طرح وضع حقوق برای روابط جنسی همجنسان موجب اشاعه این نوع روابط شده‌اند که به دلیل اینکه این نوع روابط دور از طبیعت تناسل در بشر است و منجر به تولد فرزند نمی‌شود علی القاعده حقوق جدیدی سوای همان روابط دوستی ساده بین همجنسان مستحق اعطای حقوق جدید نیست و بلکه نباید با تبلیغ این نوع اعمال موجب انحراف نسل بشر از موضوع تناسل گردید. لذا اسلام حقوقی برای این دسته قائل نشده و تا وقتی این نوع اعمال به تجاهر نکشیده باشد با مرتکب آن برخوردی ندارد و او را از طریق دستورات اخلاقی بصورت فردی نهی می‌نماید.

پدیده تراجنسیتی که بروز زیاد آن در جوامع فعلی را برخی ناشی از استفاده بیش از حد از صنعت برق و امواج الکترومغناطیس^{۷۸} که موجبات تغییر در ترشحات غدد اندوکراین و تغییرات خاص در ژنوم حیوان و انسان را فراهم آورده که سستی جنس نر و تهییج جنس ماده از حیوان را سبب می‌شود و همچنین خوراکی‌های صنعتی و محصولات زراعی «ترانس ژنیک» (دگر ژن/تراریخته) و انواع سموم شیمیایی دفع آفات نباتی (آفت کش‌ها، قارچ کش‌ها، حشره کش‌ها، علف کش‌ها) و کودها و ریزمغذی‌های شیمیایی می‌دانند نیز از مسائل قابل توجه می‌باشد. این موارد سبب انواع اختلالات دگرباشی^{۷۹}، تراجنسی^{۸۰}، همجنسگرایی^{۸۱} و دوجنسگرایی^{۸۲} می‌شود.

در این ارتباط موارد زیر تأکید می‌شود:

۵۶- دگرباش بودن در اسلام جرم نیست و منع نشده ولی مذموم است^{۸۳} و اعطای حقوق زوجیت به دگرباشان مازاد

^{۷۷} حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۷۸} بیژن بیدآباد، عوارض امواج الکترومغناطیس بر بهره‌وری و شیوه‌های ایمن‌سازی. مجله توسعه تأسیسات و تجهیزات نشریه انجمن صنفی شرکتهای پیمانکار تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران، قسمت اول در شماره بهار ۱۳۹۰ دوره جدید شماره ۲۸ شماره مسلسل ۸۱ صفحات ۶۴-۷۹. قسمت دوم در شماره تابستان ۱۳۹۰ دوره جدید شماره ۲۹ شماره مسلسل ۸۲ صفحات ۵۷-۵۴. <http://www.bidabad.com/doc/electromagnetic-bahrevari.pdf>

^{۷۹} Transvestism

^{۸۰} Transsexual

^{۸۱} Homosexual

^{۸۲} Bisexual

^{۸۳} به رسول خدا (ص) نسبت داده شده که فرمود: چهار طایفه‌اند که خداوند آنان را از بالای عرش خود لعنت می‌کند و ملایکه‌اش بر آن آمین گویند: ۱- کسی است که خود را در حصر و مضیقه بیاندازد و ترویج نکند و کنیز نخرد برای اینکه دارای فرزند نشود. ۲- مردی است که تشبه به زنان پیدا می‌کند و خود را شبیه زنان می‌سازد در حالیکه خداوند او را مذکر آفریده است. ۳- زنی است که خود را شبیه مردان می‌سازد در حالی که خداوند او را مؤنث آفریده است. ۴- کسی است که مردم را گمراه کند و فریب دهد، به فقیر و مسکین گوید: بیا تا تو را چیزی دهم، وقتی فقیر می‌آید می‌گوید چیزی با خود ندارم، و به شخص نابینا می‌گوید: از حیوان بر حذر باش در حالی که جلو او چیزی نیست، و کسی از او آدرس می‌پرسد و او عوضی جواب می‌دهد و او را گمراه می‌کند.

اربع لعنهم الله من فوق عرشه وامنت علیه ملائکته الّٰدی یحصر نفسه فلا یتزوج ولا یتسوی لئلا یولد له، والرّجل یتشبه بالنساء وقد خلقه الله ذکراً، او المرأة تتشبه بالرّجال وقد خلقها الله انثی، ومضللّ الناس یقول للمسکین: هلّم اعطک فاذا جاء یقول لیس معی شیء، ویقول للمکفوف: اتق الدّابة ولیس بین یدیه شیء، والرّجل یسأل عن دار القوم فیضللّه.

حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السّعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، در چهار مجلد رقمی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران. جلد دهم ترجمه، ذیل آیه ۳۳ سوره نور.

بر حقوق انسانی آنان موافق با خلقت آنان و طبیعت نیست.

۵۷- همانطور که دوستی و معاشرت عادی دو پسر با یکدیگر یا دوستی و معاشرت دو دختر با یکدیگر موجب حقوقی برای هیچکدام از طرفین نمی‌شود همینطور رفت و آمد دو همجنس با هم و برقراری وطی یا تفخیز یا سُحق مستوجب آن نمی‌شود که جامعه حقوق جدیدی به آنها اعطا نماید.

۵۸- تراجنس بودن مرد یا زن در اسلام تقبیح نشده و ازدواج تراجنس با تراجنس مخالف خود مشتمل بر همه حقوق زوجیت برای هر دو و بحسب حقوق جنسیت فیزیکی آنان است.

۵۹- هرچند فرد در اقدام به جراحی درباره خود و تغییر جنسیت خود مخیر است ولی عمل وی موجب نمی‌شود تا حقوق جنسیت فیزیکی وی از او سلب شود و حقوق جنسیت مخالف به او اعطاء شود.

۶۰- تنابز، استهزاء و ریشخند بطور کلی ممنوع است^{۸۴} و شامل همه دارندگان گرایش‌های مختلف جنسی نیز می‌شود.

۶۱- مساحقه و لواط و وطی بهایم ممنوع است زیرا موجب از بین رفتن نسل می‌شود.^{۸۵}

۶۲- اثبات رابطه جنسی دو همجنس مگر به تجاهر آشکار از مواردی است که طبق قواعد اثبات فقهی این نوع جرائم قابل اثبات نیست.

۶۳- روابط جنسی دو همجنس، مخالف با هدف طبیعت و نوعی کژروی است. این نوع رابطه موجب حق برای هیچکدام از طرفین نمی‌شود. و تا وقتی تجاهر به فسق نشود جرم و مستحق جزا نیست.

موارد اخلاقی

زن و مرد در هیچ جامعه‌ای کاملاً آزاد نبوده‌اند که به میل و هوی و هوس مطلق خویش گرد هم آیند و یا به هر انگیزه‌ای بتوانند از هم جدا شوند بلکه جامعه انسانی همواره در تشکیل و اداره و انحلال آن دینظر بوده و مقررات حاکمه‌ای داشته است که تخلف از آن برای افراد مجاز نبوده است. مبنای این مقررات بدو ابر عرف و عادات اخلاقی بوده است. متدرجاً

^{۸۴} سوره حجرات، آیه ۱۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

سوره‌الهمزة، آیه ۱. «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ». وای بر هر بدگوی عیبجو.

^{۸۵} «از حضرت صادق (ع) پرسیدند که چرا حد در زنا صد تازیانه است و در شراب هشتاد تازیانه و چگونه زنا بدتر شد؟ فرمود: به جهت تضييع نطفه و گذاشتن او را در غیر موضعی که خدا فرمود که حرث شما است. و در فقه‌الرضا است که حضرت رسول ص فرمود که لواط حرام شده به جهت آنچه که در اوست از فساد و بطلان حق زنها که خداوند ترغیب بر آنها کرده. و معلوم است که حکمت در حرمت لواط فساد حق زنان و فساد نسل است و ضایع شدن نطفه و به این سبب استمناء را حرام کرده‌اند و وطی در ذبّر زن را حرام کرده‌اند و وطی بهیمة را حرام کرده‌اند و مساحقه زنان را حرام کرده‌اند که اگر مرد به مرد اکتفاء کند و زن به زن امر نسل و تناسل از میان می‌رود».

حضرت حاج ملاً علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران، صص ۷۶-۷۵.

بعضی قواعد اخلاقی بصورت مقررات حقوقی درآمده و ضمانت اجرای اجتماعی پیدا کرده است. قلمرو اخلاق حسنه برحسب زمان و مکان متفاوت است و چه بسا امری که در زمان یا مکان معین مجاز شناخته شده ولی در زمان یا مکان دیگر منافی با اخلاق حسنه باشد. مثلاً ازدواج عمو عمه یا برادرزاده با خاله و خالو با خواهرزاده در حقوق فرانسه طی شرایطی آزاد است ولی در حقوق کشورهای اسلامی مطلقاً با اخلاق حسنه منافات دارد. بطور کلی تشخیص اخلاق حسنه با عرف متداول و قطعی ملت است و عرف در واقع مانند پلی است که قواعد مسلمه اخلاقی را بر علم حقوق تحمیل می‌کند و چه بسا تدریجاً آن را بصورت قانونی مدون درمی‌آورد. منشأ اولیه اخلاق حسنه و مبنای آن در واقع قاعده مذهبی است و تشخیص این مبدأ در مسائل جنسی کاملاً روشن است.^{۸۶}

برقراری روابط انسانی بر اساس اخلاق از اهم تأکیدات اسلام است و رسول خدا (ص) می‌فرماید من برای تمام کردن مکارم اخلاق مبعوث شدم.^{۸۷} در فضیلت خدمت کردن عیال و مهربانی کردن با زیردستان می‌فرماید: «بدانکه انسان بحسب نفس حیوانی سباع وار اقتضای تکبر ورزیدن بر زیردستان دارد، و بحسب مقام عقل و لطیفه انسانی که لطیفه الهیه است مقتضی است ترحم کردن و مهربانی نمودن با زیردستان و ضعفا و عاجزین، و بحسب این مقام است که گفتند: سید القوم خادم الفقراء، پس آن کس که مناعت بر زیردست و ضعفا بفروشد و نسبت به کوچکان و فقیران تکبر ورزد، آن عقل را که مظهر علی (ع) و رحمان است ذلیل و از ملک موروثی خود معزول ساخته و دیگران را بر مسند خلافت او نشانیده، و فی الحقیقه هیمه دوزخ مهیا می‌سازد و خود را در میانه جحیم بعذاب الیم مبتلا دارد، و آن کس که با زیردستان به مهربانی برآید و خدمات آنها را از روی شوق و رغبت بر همه کار اختیار نماید، علی (ع) را بر مسند خلافت نشانیده و کمر خدمت سلمان وار بر میان بسته و نفس حیوانی را که مظهر شیطانست معزول و مخدول نموده و مقام، سلمان منا اهل البیت، را گرفته، و از این جهت است که اخبار بسیار در فضیلت خدمت عیال و مهربانی با زیردستان و ضعفا و ایام و فقرا وارد شده است، که حصر جمیع و جمع در کتاب ممکن نیست ...»

همچنین در باب حجاب نسبت به مرد و زن هر دو مطرح می‌فرماید که:^{۸۹} «در اسلام نظر شهوترانی منع شده و تأهل را هم برای بقاع نوع امر کرده‌اند، از اینرو در اسلام نظر دوختن به بیگانه منع شده است و در قرآن است: ^{۹۰} قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا يَعْنِي: ای محمد (ص) بگو به مؤمنین که از نگاه به نامحرم از روی شهوت خودداری نمایند و فروج خود را حفظ کنند که این امر بهتر و پاکتر است برای آنها و خداوند آگاه است به آنچه می‌کنند، و بگو به زنه‌های مؤمنه که نظر به مردان بیگانه نکنند و حفظ فروج نمایند و زینتهای خویش را ظاهر نکنند مگر آنچه بالطبع ظاهر باشد. این یک حجاب معنوی است که برای طرفین معین شده، و مقصود واقعی عفت است که بالاترین حجابها است و تمام ملل آن را قبول دارند و لازم می‌دانند. بی‌عفتی و اعمال مخالف عفت و نجابت نزد همه کس و عموم ملل زشت و ناپسند است، و

^{۸۶} حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.

^{۸۷} إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

^{۸۸} حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۵۳.

^{۸۹} حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲.

<http://www.sufism.ir/>

^{۹۰} -سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱.

در حجاب مذکور که در قرآن اشاره شده منتهای بروز عفت دستور داده شده و اگر این دستور مجری باشد عفت بهتر محفوظ می ماند و فسق و فجور کمتر واقع می شود. برای توضیح و تشریح و تکمیل این دستور، خداوند یک حجاب دیگر نیز در قرآن برای زنان دستور داده که فرموده است: ^{۹۱} «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ. یعنی: ای محمد بگو به زنان و دختران خود و به زنهاى مؤمنین و گرویدگان که دو طرف چادرهای خود را به یکدیگر نزدیک کنند تا مردان آنها را نشناسند. و نیز فرماید: ^{۹۲} «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». یعنی زنها باید خمار خود را به گریبانهای خود بیندازند. از این دو آیه فهمیده می شود که حجاب زنان عرب در صدر اسلام مرکب بوده از جلباب ^{۹۳} و خمار ^{۹۴} و در بعض کتب اضافه بر آن دو برقع ^{۹۵} نیز ذکر شده، ولی از این دو آیه فقط همان دونوع اول استفاده می شود.... ولی پوشیدن صورت از قرآن استفاده نمی شود، و هر چند که از بعضی کتب لغت مفهوم می شود که در میان عرب پوشیدن صورت نیز معمول بوده و آنچه به صورت می انداختند برقع نام گذاشته شده، ولی این قسمت را فقط بعضی ذکر کرده اند. از بعضی کتب ادب هم معلوم می شود که در جاهلیت عموم زنان یا زنان اشراف صورت را می پوشیدند، چنانکه از تاریخ حرب فجار ثانی این مطلب مستفاد می شود ^{۹۶}، ولی دلیلی از قرآن برای آن نداریم. قدر متیقن آن است که هر چه مخالف عفت باشد حرام است.»

در باب شهادت زنان می نویسند: «یکی دیگر از احکام اسلام که شاید بعضی تصور کنند نسبت به زنها توهین است و کوچکتری او را می رساند مسئله شهادت است که در اسلام شهادت دو نفر زن برابر یک نفر مرد می باشد و در بعضی موارد شهادت آنها اصلاً قبول نیست. ولی اگر دقت شود در اینجا نیز ملاحظه زنها شده چه در امور قضایی که شهادت هم جزء آن است، دقت لازم است. و مذکور داشتیم که زنها رقیق القلب و حس عاطفه آنها زیاد است و به اندک التماس ممکن است ترخم نموده فریب خورند و برخلاف حق شهادت دهند یا از شهادت صحیحه صرف نظر کنند و برای آنها مظلومه باشد. و این امر هر چند در مردها هم هست لکن از زنها کمتر است. و شارع اسلام در امر شهادت چون نظر به اثبات حق یا حد می کند، برای آنکه شهادت ناحق داده نشود در شاهد عدالت و احتراز از دروغ شرط کرده، و در زنها به واسطه همان حالت رقت در امور مهمه از قبیل ثبوت حد و غیر آن شهادتشان پذیرفته نیست، برای اینکه احقاق حق شده حکمی بناحق داده نشود.»

در باب ارث گوستاو لوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب راجع به زنان در اسلام شرح مفصّلی ذکر می کند و

^{۹۱} -سورة احزاب آیه ۵۹.

^{۹۲} -سورة نور آیه ۳۱.

^{۹۳} -جلباب به کسر جیم چون سروال یا به کسر اول و دوّم و تشدید سوّم چون سنّمار، جامه ای است که زنان روی لباس خود می پوشیدند مانند ردا که همه بدن را از گردن تا پا فرا می گرفت، و جلباب را ملحفه نیز نامیده اند زیرا بدن خود را در آن می پیچیدند، و بعضی ملحفه را غیر جلباب گفته اند و پوستین که بعضی آن را ترجمه جلباب کرده اند یکی از مصادیق جلباب خواهد بود.

^{۹۴} -خمار به کسر اول پارچه روسری را گویند که چهار گوش بوده و برای پوشاندن سرو گردن و مو استعمال می شده است.

^{۹۵} -برقع به ضمّ اول و سوّم یا به فتح سوّم، یا بر وزن عصفور پارچه ای است که به صورت می انداختند، در شرح قاموس برقع را رویند زنان گفته است.

^{۹۶} -رجوع شود به کتاب مدنیة العرب، تألیف محمد رشدی، مطبعة السعادة در مصر، ۱۳۲۹. ص ۱۶۰.

در ایرادی که بر ارث گرفته‌اند که سهم زن در هر مرتبه نصف سهم مرد معین شده و رد آن می‌گوید^{۹۷}: «اگرچه فروعاتی را که فقها در این باب استخراج نموده‌اند تمام آن در این آیات درج نیست لکن کلیات آن با کمال وضاحت^{۹۸} ذکر شده، و خاصه این احکام را با احکام ارث انگلیس و فرانسه که در حاشیه کتاب با هم مقایسه نموده‌ام، از مطالعه آن که راجع به زنان شوهردار می‌گویند دین اسلام با آنها به طور عدالت رفتار نکرده معلوم می‌شود که هیچ اساس برای آن نیست، بلکه نسبت به احکام ارث اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است.» در این ارتباط موارد زیر متذکر می‌گردد:

۶۴- خلقت ازواج برای آرام گرفتن افراد است و خداوند بین آنها دوستی و مهربانی قرار داده است.^{۹۹}

۶۵- مرد به معاشرت نیک با زنان مکلف شده و حتی اگر زن را کراهت داشته باشد توصیه به تحمل زن شده است.^{۱۰۰}

۶۶- دستور به مردان و زنان فروانداختن چشم از نظر به نامحرم است.^{۱۰۱}

۶۷- باید برای ازدواج افراد مجرد قدم برداشت^{۱۰۲} و آنها را تشویق به ازدواج نمود.^{۱۰۳}

^{۹۷}- گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۹۸۴ میلادی، ترجمه فخر داعی گیلانی، طبع اول، مهر ۱۳۱۲ تا شهریور ۱۳۱۳. صفحه ۴۸۳. نقل از حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲.

<http://www.sufism.ir/>

^{۹۸}- این کلمه ظاهراً در کلام عرب دیده نشده و لفظ «وضوح» ذکر می‌شود، ولی عین عبارت مترجم را ذکر کردیم.

^{۹۹} -سوره روم، آیه ۲۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. و از نشانه‌های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

^{۱۰۰} -سوره نساء، آیه ۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَعْسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید [ضراراً زنان را از نکاح کردن منع نکنید] تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

^{۱۰۱} -سوره نور، آیات ۳۱-۳۰. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُجُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْتَبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را فرو اندازند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان و قوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را نکوبند تا آنچه از زینشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

^{۱۰۲} -سوره نور، آیه ۳۲. وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان در دستکارتان را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.

^{۱۰۳} -سوره نساء، آیه ۲۵. وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ

۶۸- شهادت دو نفر زن در برابر یک نفر مرد است.

۶۹- زن و مرد در مورد نمو و تربیت فرزند وظیفه مشترک دارند.^{۱۰۴}

۷۰- زن و مرد نسبت به یکدیگر موظف به همسراری هستند.^{۱۰۵}

همینطور در بیان آداب معاشرت با زن و فرزند و سایر می‌فرمایند:^{۱۰۶} «باید شخص سالک در معاشرت با تمام اینها به رفیق باشد، یعنی هیچیک را به اعمال شاقه تکلیف نکند و زیاده از قدر طاقت و حوصله آنها از آنها توقع نکند و در هنگام امر و نهی به نرمی امر و نهی کند و وقت ملاقات با صورت گشاده و وسعت قلب و لب خندان ملاقات کند و به شیرین زبانی و اظهار محبت امر و نهی کند. و گاهی با زن مزاح و ملاحظه کند و با اطفال هم بازی و همراهی کند مثل آنها که زن و فرزند از دیدن سالک خوشنود و در غیبت او دلگیر باشند که از کلمات بزرگان است که در خانه چون اطفال به مزاح و لعب با آنها مشغول شود و در خارج چون رجال با وقار باشد که فرمودند: هُنَّ لِعِبَاتٍ فَأَلْعَبُوا بِهِنَّ. که چون سالک ساعتی به ملاحظه با آنها بود تهییج قوه شوقیه بیشتر کند که اگر این ساعت به جهت تلذذات نفسانی ملاحظه کند ساعت ثانی حرارت شوق افزون گردد و توجه به جانب غیب بیشتر شود و آن حضرت صلوات الله علیه از این جهت فرمود که از دنیای شما سه چیز اختیار کردم: بوی خوش، چون این بوی خوش نیز حرارت را به هیجان آورد و قوه شوقیه را مشتد سازد، و زنها را که آنها قوه شوقیه را مشتد سازد، و نور چشم من در نماز است که از جمله دنیا است یعنی آن دو چیز اول اعانت

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكُحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُخْصِنَ فَإِنِ اتَّيَنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مِمَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. بو هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان پاکدامن با ایمان را به همسری درآورد پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما دانای است [همه] از یکدیگر پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری [خود] درآورد و مهرشان را بطور پسندیده به آنان بدهید پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند پس چون به ازدواج [شما] درآمدند اگر مرتکب فحشا شدند پس بر آنان نیمی از عذاب [=مجازات] زنان آزاد است این برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

^{۱۰۴} سوره طلاق، آیه ۶. أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُصِيْبِيْنَ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ فَمَلْأْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ وَأَمْرُوهُنَّ بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَشْرُوعٌ لَهُ أُخْرَى. همانجا که سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود مشورت کنید و اگر کارتان با هم به دشواری کشید دیگری شیر دهد.

سوره بقره، آیه ۲۳۳. وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ وَالرِّضَاعَةُ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةً وَوَلَدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند برای کسی که بخوهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین بر عهده وارث هست پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید به طور شایسته پردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

^{۱۰۵} سوره بقره، آیه ۱۸۷. هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.

^{۱۰۶} حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

می‌دهند من را بر توجّه تامّ و التذاذ به مناجات حضرت علامّ. و در آنچه دارد از اسباب راحت، زن و فرزند را بر خود مقدم دارد که در این کار فتوّت را از خروس باید آموخت که آنچه بیاید بر جفت خود مبدول دارد و بر او عرضه دارد و بعد خود بخورد و غیرت را هم باید از خروس بیاموزد که خود را در معرض تلف آورد که نگذارد بیگانه نزدیک جفت او رود. و اگر در خارج از کسی غبار ملال بر خاطر او نشیند چون به خانه آید باید او را به شفقت با زن و فرزند از خاطر بزاید نه اینکه به درستی با آنها خاطر آنها را برنجانند و رنجش خاطر خود را هم دو چندان گرداند و چون داخل شود سبقت به سلام گیرد که همین باعث دلخوشی عیال است چنانکه فرمود: **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً**. یعنی چون داخل خانه شوید بر اهل خانه سلام کنید چه خانه خود شما باشد و چه غیر خانه خود شما که اهل خانه ردّ سلام کنند بر شما. و در خدمت خانه تا تواند بر عیال تخفیف دهد؛ اگر خادم و خادمه دارد بر آنها نیز تخفیف دهد بلکه بعضی خدمات را خود متحمّل شود.

در جامع الاخبار روایت کرده است که حضرت امیر صلوات الله علیه فرمود که داخل شد بر ما رسول خدا صلّى الله علیه و آله، و فاطمه در پیش دیگ نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم. آن حضرت فرمود که ای ابوالحسن از من بشنو و نمی‌گویم مگر از امر پروردگار خود هیچ مردی نیست که اعانت کند زوجه خود را در خانه آن زن مگر اینکه خواهد بود از برای او به قدر هر موئی که بر بدن اوست عبادت یکسال که روزش را روزه بدارد و شبش را در نماز باشد و عطا خواهد کرد خداوند او را ثواب مثل آنچه عطا کرده است صابرين را مثل داود و يعقوب و عيسى را. ای علی کسی که مشغول خدمت عیال باشد در خانه او و تأنف نوزد، اسم او را خداوند در دیوان شهدا ثبت می‌کند و خواهد نوشت از برای او در ازاء هر روز و شبی ثواب هزار شهید را و خواهد نوشت به هر قدمی ثواب حجّی و عمره و عطا خواهد کرد در ازاء هر رگی که در بدن دارد یک شهری در بهشت. ای علی یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از عبادت هزار سال و از هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و از هزار غرّوه و از عیادت هزار مریض و از هزار جمعه و هزار جنازه و هزار گرسنه که سیر کند و هزار برهنه که بپوشاند و از هزار اسب که در راه خدا به جهاد بفرستد و بهتر است برای او از هزار دینار که بر مساکین تصدّق کند و از دنیا بیرون نرود مگر وقتی که مکان خود را در بهشت به بیند. ای علی کسی که تأنف نوزد از خدمت عیال کفّاره کبابر خواهد بود و غضب پروردگار را خاموش خواهد کرد. و مهرهای حورالعین خواهد بود و حسنات و درجات را زیاد خواهد کرد. ای علی خدمت نمی‌کند عیال را مگر صدیق یا شهید یا کسی که خداوند برای او خیر دنیا و آخرت را بخواهد. و چون از زن درستی بیند بعفو و اغماض بگذراند که فرمود حق تعالی شأنه ای گروه مؤمنین به درستی که از جمله ازواج و اولاد شما بعضی دشمنهای شمايند، پس بر حذر باشید از آنها که دین خود را درباره آنها از دست ندهید؛ و اگر در مقام مکافات با آنها نباشید و دل را بر آنها چرکین ندارید و بدی آنها را چشم پوشی کنید از خداوند مغفرت و مهربانی بینید زیرا که خداوند غفور و رحیم است. و فرمود: **وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**. یعنی با آنها معاشرت کنید اگر چه درشت‌خو و زشت‌گو یا زشت‌رو می‌باشند که اگر از آنها خوش نداشته باشید بواسطه درشت‌خوئی یا زشت‌روئی بسا هست که شما چیزی را کراهت داشته باشید و خداوند خیر بسیار در آن برای شما قرار دهد. و در خیر است که کسی که صبر کند بر سوء خُلق زوجه خود خداوند اجر او را مثل اجر ایوب علیه السّلام بر بلايش قرار دهد. و مولوی علیه الرّحمه بر سیبل افسانه حکایت شیخ ابوالحسن خرقانی را نظم کرده که گفته است:

و زنی هم که صبر کند بر سوء خلق شوهر خود برای او اجر خواهد بود مثل اجر آسیه زن فرعون. و گفته شده است که نیست حسن خلق با آنها اذیت ناکردن آنها بلکه حسن خلق با زنها متحمل شدن اذیت آنها است. ... و فرمود حق تعالی شأنه: وَلَا يَأْتِلْ أَوْلُوا الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيَلِصِقُوا آلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ترغیب فرمود به ابلاغ وجهی در احسان به ذوی القربی و عفو کردن از اسائه آنها، و اقرب ذوی القربای جسمانی اولاد و آباءاند و زن اقرب ذوی القربای مکانی است و اقرب ذوی القربای سببی است یعنی هیچیک نیستید که خالی از تقصیر قصور باشید نسبت به آن کسی که بزرگترین بزرگها است بر شما. اگر عفو و اغماض حق را طالبید و احسان او را خواهانید با زیردستان به نیکی رفتار کنید لکن در دعابت و مزاح و نرمی چندان نکوشد که بکلی هیبت آن از نظر زن و فرزند و خدم برود بلکه به همان دستور که حق تعالی درباره زنها فرموده با جمیع آنها رفتار کند که فرمود: وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً. ... فرمود که اگر به اطاعت آمدند بر آنها زیادتی نکنید و تعنف زیاد نکنید که چنانکه شما تسلط به زیردست خود دارید خدا را بر شما تسلط و برتریست به هر اندازه که از خداوند توقع دارید به همان اندازه رفتار کنید. و هرگاه انسان به همان دستوری که خداوند و خلفای او داده اند با اهل و عیال خود رفتار کند خانه خود را برای خود بهشت قرار خواهد داد و دنیای خود را حکم آخرت خواهد بخشید که فرمود: إِنِّي وَصَّعْتُ الرِّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَمَتَى يَجِدُونَهَا. یعنی راحتی که باید در آخرت داشته باشد در همین دنیا برای او میسر خواهد شد و به زبان حال خواهد خواند آیه مبارکه: إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَيْنَا عَذَابَ السُّمُومِ. یعنی آن کهبی که از جحیم در دار دنیا به بندگان خدا می رسد ما بواسطه حسن خلق و شفقت بر اهل و زیردستان از آن محفوظیم و دنیائی که صورت جحیم است برای ما آخرت است که غیر نعیم هیچ نمی بینیم. و مجمل این است که پیوسته با زیردستان باید به شفقت باشد و از زکات آنها عفو و اغماض داشته باشد و زکات آنها را به قصور و تقصیر خود در باره آنها و درباره خود نسبت دهد و از ناملايمات آنها به هیجان نیاید و اول خود را بر قصور و تقصیر خود ملامت کند و بعد به جهت تنبیه و ردع آنها از آن ناشایست آنها را ملامت کند و نهی کند یا امر کند، و انصاف دهد - به این معنی که منشأ زکات آنها را تقصیر خود داند تا آسان شود عفو کردن از آنها - و از هیچیک انصاف نجوید؛ زیرا که وقتی باید انصاف خواست که عقل آنها را در درجه عقل خود داند و اگر عقل آنها به آن درجه بودی زیردست نمی شدند و کَلِمَ النَّاسِ عَلَي قَدَرِ عَقُولِهِمْ را همه وقت منظور نظر دارد.»

منابع و مأخذ

- حضرت سجاد، رساله حقوق امام سجاد (ع) مؤسسه انتشارات مشهور. ۱۳۹۰، قم. همچنین نگاه کنید به شرح رساله حقوق توسط حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه:

http://www.sufi.ir/books/download/farsi/hazrate-majzoubalishah/jozveh121/jozveh_24_mesbahol_sharie_esfande_84_ta_khordade_85.pdf

http://www.sufi.ir/books/download/farsi/hazrate-majzoubalishah/jozveh121/jozveh_37_resaleye_hoghoogh_tir_mordad_1385.pdf

http://www.sufi.ir/books/download/farsi/hazrate-majzoubalishah/jozveh121/jozveh_40_resaleye_hoghoogh_mordad_azar_1385.pdf

http://www.sufi.ir/books/download/farsi/hazrate-majzoubalishah/jozveh121/jozveh_41_resaleye_hoghoogh_azar_dey_bahman_1385.pdf

- حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، در چهار مجلد رقیعی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران. ترجمه محمد آقا رضاخانی و دکتر حشمت الله ریاضی، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۵۳. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، ولایتنامه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۸۴. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا علی نورعلیشاه ثانی، ذوالفقار در حرمت کشیدن تریاک، چاپ اول جدید ۱۳۸۲، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج شیخ محمد حسن صالحعلیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸. شرح و ترجمه پند صالح به زبانهای مختلف در سایت تصوف ایران موجود است: <http://sufi.ir/pandesaleh.php>
حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنا فداه قطب وقت سلسله نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی در طی مدت چند سال بطور هفتگی این کتاب را شرح کرده اند. شرح این فرمایشات به صورت فایل های صوتی در سایت مزار سلطانی: <http://mazaresultani.com/audio-pandesaleh.php> شرح این فرمایشات به صورت فایل های تصویری در سایت مزار سلطانی: <http://mazaresultani.com/video-pandesaleh.php> همچنین متن پیاده شده از نوار را می توان از این لینک دریافت نمود: http://jozveh121.com/main_page.jsp?link=pandeSaleh
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، قسمت اول، جزوه شماره ۱۹۵، پاییز ۱۳۹۳. <http://www.jozveh121.com>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، رساله حقوق تطبیقی، انتشارات سلسله الرضا، ۱۳۹۰، مشهد.
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، الزام شوهر به طلاق و شرط طلاق. سایت دادستانی. <http://www.vekalat.org/public.php?cat=2&newsnum=103180>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، مجموعه مقالات فقهی-اجتماعی، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در ۱۴-۰۸-۹۶ تحت عنوان: خلقت مرد و زن و لزوم دو خصلت زنانه و مردانه برای کمال بشر. <http://www.mazaresultani.com/download/mp3/96/1396-08-14-Sobhe-YekShanbe-Khelghate-Zan-Va-Mard-Takamole-Bashar-128.mp3>
- بیژن بیدآباد، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf>
- بیژن بیدآباد، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت،

<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf>. ۱۳۸۸

- بیژن بیدآباد، فرانک بیدآباد، مبانی عرفانی روانشناسی در اسلام (روانشناسی عرفانی و کارکرد اجتماعی تصوف از دیدگاه حکمت)، ۱۳۹۶. <http://www.bidabad.com/doc/psychology-sufism-fa.pdf>
- بیژن بیدآباد، عوارض امواج الکترومغناطیس بر بهره‌وری و شیوه‌های ایمن‌سازی. مجله توسعه تأسیسات و تجهیزات نشریه انجمن صنفی شرکت‌های پیمانکار تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران، قسمت اول در شماره بهار ۱۳۹۰ دوره جدید شماره ۲۸ شماره مسلسل ۸۱، صفحات ۷۹-۶۴. قسمت دوم در شماره تابستان ۱۳۹۰ دوره جدید شماره ۲۹ شماره مسلسل ۸۲، صفحات ۵۷-۵۴. <http://www.bidabad.com/doc/electromagnetic-bahrevari.pdf>
- ژرژ ریبر، حقوق مدنی، جلد اول.
- گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۹۸۴ میلادی، ترجمه فخر داعی گیلانی، طبع اول، مهر ۱۳۱۲ تا شهریور ۱۳۱۳.
- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام.
- محمد رشدی، مدنیة العرب، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۹.